

دکتر تقی وحیدیان کامیار  
استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

## آیا در شعر فارسی قالب «مفرد» هست؟

### چکیده

امروز همه مفرد (جمع آن مفردات) را یکی از قالب‌های شعر فارسی می‌دانند. این گفتار پژوهشی است در این که آیا در گذشته قالبی به نام مفرد وجود داشته یا نه. براساس این بررسی مشخص گردید که شاعران از قرن نهم هجری به بعد و به ویژه در سبک هندی، حتی بعضی از شاعران دوره‌های قبل گاه تک بیت‌هایی برجسته می‌سرودند که اگر بعد فرصت غزل ساختن آن را می‌یافتند، غزل می‌شد و گرنه به همان صورت مطلع می‌ماند و احیاناً در آخر دیوان شاعر به نام مطلع یا مفردات می‌آمد. علمای بلاغت، بعدها پنداشتند که این تک بیت‌ها، قالبی خاص در شعر فارسی است و حال آن که چنین نبود، حتی اخوان ثالث بنا بر این تصور، تک بیت‌هایی به نام مفرد سرود.

واژه‌های کلیدی:

مفرد- قالب- مطلع- غزل.

## علمای بلاغت

در روزگار ما کوتاهترین قالب شعر فارسی را فرد یا مفرد و جمع آن را مفردات می‌دانند. در این قالب شعری شاعر کل حالت عاطفی و منظور خود را در یک بیت می‌سراید. گرچه علمای بلاغت امروز وجود قالب مفرد را در شعر فارسی مسلم دانسته‌اند اما در این گفتار بحث می‌شود که آیا چنین قالبی وجود دارد و اگر هست مربوط به چه زمانی است. پیش از پرداختن به اصل مطلب به قالب‌های شعر فارسی اشاره‌ای می‌کنیم. قالب‌های شعر فارسی از جمله مثنوی است که تعداد ابیات آن محدودیتی ندارد، چنان که شاه‌نامه فردوسی شصت هزار بیت دارد (دکتر محمد جعفر محجوب تعداد ابیات شاهنامه را ۵۲ هزار بیت دانسته‌است) و بعضی مثنوی‌های دیگر که تعداد ابیات آنها بیشتر از شاهنامه است. اصولاً قالب‌های شعر فارسی از نظر تعداد ابیات دو گونه هستند:

۱- قالب‌های که تعداد ابیات آنها مشخص است مانند رباعی، دوبیتی، که الزاماً دوبیت دارند.

۲- بقیه قالب‌ها، که اگر چه به طور تقریبی از تعداد ابیات آنها نام می‌برند اما رعایت دقیق آنها الزامی نیست. به عنوان مثال متوسط ابیات غزل را بین پنج تا دوازده بیت دانسته‌اند و گاهی بیشتر از آن تا حدود پانزده و شانزده بیت و به ندرت تا نوزده بیت نیز گفته‌اند (همایی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۴) و بعضی بین هفت تا چهارده بیت (مؤتمن، ۱۳۵۵، ص ۵۳) اما در دیوان صائب تبریزی غزل‌های ۲۶ بیتی (غزل شماره ۶۹۰) و ۲۱ بیتی (غزل شماره ۶۶۱۱) و غزل ۲۰ بیتی (غزل شماره ۶۴۶۱) و حتی غزل ۵۸ بیتی (غزل شماره ۵۱۱) هست به مطلع:

درون گنبد گردون فتنه بار مخسب به زیر سایه پل موسم بهار مخسب<sup>۱</sup>

تعداد ابیات قصیده محدودیتی ندارد، یا به عبارت دیگر محدودیت آن تابع واژگان قافیه است. مثلاً واژه‌های هم قافیه کلمه «سروش» آن قدر کم است که مناسب قصیده

<sup>۱</sup> شماره ابیات این غزل را دوستم جناب آقای دکتر خسروان یادآوری کردند

نیست و واژه‌هایی که تعداد کلمات هم قافیه آنها زیاد باشد نیز معمولاً از حدود صد و بندرت دویست و دویست و پنجاه تجاوز نمی‌کند. (وحیدیان کامیار/۱۳۸۱)

بنابراین تعداد ابیات آن ناچار محدود است مگر این که در قصیده تکرار قافیه یا تجدید مطلع صورت گیرد.<sup>۱</sup> همایی تعداد ابیات قصیده را بین بیست تا هفتاد و هشتاد و بیشتر از آن را تا حدود صد و پنجاه بیت افزون‌تر می‌داند. (همایی ۱۳۶۱، ص ۱۰۲)

قالب‌های دیگر شعر فارسی، مانند ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مستزاد، تعداد ابیاتشان محدودیتی ندارد یعنی علمای بلاغت محدودیتی ذکر نکرده‌اند اگرچه عملاً خیلی طولانی نیستند.

در این بررسی بحث‌ما در این است که آیا مفرد یکی از انواع قالب‌های شعر فارسی است؟ گرچه (چنانکه گفتم) در روزگار ما فرد یا مفرد را یکی از قالب‌های شعر فارسی دانسته‌اند اما علمای گذشته از جمله رشید و طواط و شمس قیس رازی و خواجه نصیر طوسی از فرد یا مفرد به عنوان قالب شعری یاد نکرده‌اند.

اکنون باید دید آیا مفرداتی که به شاعران نسبت می‌دهند، شاعران آنها را به عنوان شعری مستقل در قالب یک بیت سروده‌اند؟

تاکنون در این مورد بررسی‌ای صورت نگرفته است و تصور همگان در این زمان بر این است که فرد یک نوع قالب شعر فارسی است همانند رباعی، قصیده و... فقط زین‌العابدین مؤتمن و قبل از او ملاحسین کاشفی از مفرد به عنوان قالب شعری یاد کرده‌اند که این نظر را رد می‌کند البته سخن ایشان جنبه خبری دارد نه پژوهشی و استدلال. برای روشن شدن مطلب ابتدا نظراتی را که در این مورد اظهار شده می‌آوریم:

در دوره معاصر ظاهراً اول بار استاد همایی فرد را یک نوع قالب شعری دانسته که بعد به آن می‌پردازیم و دیگران به تبعیت او این نظر را تکرار کرده‌اند از جمله:

\* جهانبخش نوروزی در کتاب شناخت زیبایی معتقد است مفردات به تک بیت‌هایی گفته می‌شود که ضمن نثر می‌آید، یا تک بیت‌هایی که خود شاعر بنا بر نیاز تک بیتی راساخته؛ یا این که این تک‌بیت‌ها در متن غزل یا قصیده بوده است (۱۳۷۲، ص ۱۱۱)

<sup>۱</sup> شمس قیس می‌گوید تکرار قافیه مجاز نیست مگر این که ابیات از بیت و سی درگذرد.

\* در *دانش‌نامه فارسی* در تعریف مفردات چنین آمده است: در اصطلاح بدیع به بیتهایی گفته می‌شود که مستقل سروده شده باشد چنان که به نظر آید شاعر تمام فکر خود را در آن بیت به صورت فشرده بیان کرده است:

گرچه دست سرو، کوتاه است از دامان گل سرو بالای که ما داریم سرتا پا گل است

\* در *واژه‌نامه هنر شاعری* چنین آمده است: فرد یا مفرد یا تک بیت، کوتاهترین قالب شعر سنتی فارسی است و آن یک بیت است که شاعر تمام منظور خود را در آن بیان کرده است و دنباله ندارد. گاه هر دو مصرع فرد هم قافیه هستند. تک بیت‌هایی که شاعران سروده‌اند معمولاً در قسمت آخر دیوان آنها زیر عنوان مفردات گردآوری شده است. (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۳)

و اما نظر همایی-استادهمایی فرد را یک نوع قالب شعر فارسی می‌داند و می‌نویسد که «گاه ممکن است شاعر تمام مقصود خود را در یک بیت تنها گفته باشد. نظیر مفردات اشعار شیخ سعدی شیرازی که در خاتمه دیوانش ضبط کرده‌اند. ابیات مفرد بیشتر مربوط است به اثناء مکاتیب و رسایل و منشآت که به مناسبت مطلب بیتهایی می‌گویند و می‌گذرند». (همایی، ص ۱۰۱)

آیا در زمان سعدی فرد به عنوان یک قالب شعری مثل قصیده و غزل شناخته شده بوده است؟ به عبارتی دیگر آیا سعدی هر یک از این ابیات پراکنده را به عنوان یک شعر مستقل به نام مفرد سروده است؟

چنان که دیدیم همایی، گرچه معتقد است که مفرد بیشتر مربوط به اثناء نثر است اما به هر حال مفرد را به عنوان قالب شعر فارسی می‌شناسد، چون در دیوان سعدی آمده است ولی به نظر می‌رسد که چنین نبوده است، زیرا اولاً شمس قیس رازی که هم زمان سعدی است، در کتاب المعجم قالب‌های شعر فارسی را می‌شمارد اما از مفرد نام نمی‌برد. (شمس قیس رازی، بی‌تا، صص ۴۱۹-۲۸۹)

اصولاً از آغاز شعر فارسی در دیوان‌های شاعران معروف به سبک خراسانی و حتی در دیوان‌های شاعران سبک عراقی شعری در قالب مفرد وجود ندارد و در مورد ابیات پراکنده آخر کلیات سعدی باید گفت که سعدی هیچ یک از آنها را به عنوان مفرد یعنی یک قالب خاص شعری نسوده، بلکه بیت‌هایی بوده که سروده و مجال غزل

ساختن آنها را نیافته و بعضی؛ ابیاتی است که از غزل‌ها و دیگر اشعار او استخراج گردیده است.

زین العابدین مؤتمن در کتاب تحول شعر فارسی، در مورد مفردات می‌گوید: اگر چه مفردات، قسم مشخصی از اقسام شعر نیست و هر قطعه شعری از ابیاتی تشکیل می‌گردد، ولی چون در دیوان برخی از شاعران ابیاتی متفرق و متفرد که بستگی و ارتباطی به دیگر اشعار آنان ندارد پیدا می‌شود و مجموعه آنها خود باب مستقلی را تشکیل می‌دهد، ما نیز در این جا برای این گونه واردات شاعران عنوان جداگانه‌ای قائل می‌شویم و خرج آن را از دیگر اقسام شعر جدا می‌کنیم.

مفردات، ابیات مستقل و متفردی را گویند که اعم از مصرع و مقفی از خاطر شاعر تراوش کرده و ممکن است وقتی زمینه غزل و یا قصیده و یا اقسام دیگر شعر قرار گیرد و یا شاعر آن را در ضمن شعر مناسبی بگنجانند. از باب ادب ابیاتی را که سبب نظم غزل می‌شود بیت *الغزل* و ابیاتی را که سبب نظم قصیده گردد بیت *القصیده* گویند. گروهی نیز مهمترین بیت غزل و قصیده را به این نام خوانند.

این گونه ابیات مفرد در صورتی که به علت محدود بودن موضوع و یا تنگی قافیه و یا دنبال نکردن شاعر به حال خود باقی بماند البته در قسمتی از دیوان شاعران به نام مفردات و یا ابیات متفرق و ناتمام تدوین می‌گردد و نیز ابیاتی که شاعر آن را ضمن تأیید و تلمیح موضوع در یک اثر منثور به کار می‌برد از مفردات به شمار می‌رود (مؤتمن، صص ۳-۱۱۲).

مؤتمن در مورد مفردات سعدی در کلیات می‌نویسد که این ها منتخب از غزل یا قصیده و یا نوع دیگری از شعر بوده است که از هم بستگان خود جدا مانده و بدین وسیله از خطر اضمحلال و نابودی به سلامت جسته‌اند.

چنان که می‌بینیم در مورد این که مفرد یا فرد یک قالب شعری فارسی است یا نه اختلاف نظر است. همایی و کسانی که تابع نظر همائی هستند فرد یا مفرد را یک نوع قالب شعر دانسته‌اند اما مؤتمن (قبل از او کاشفی به این مطلب اشاره کرده که ذکر خواهد شد) تاکید دارد که فرد قالب خاصی نیست.

به هر حال این که شمس قیس که قالب‌های شعر فارسی را برمی‌شمرد و از قالبی به نام فرد یا مفرد نام نمی‌برد خود بهترین دلیل است که ابیات پراکنده سعدی در قالب خاص به نام فرد یا مفرد سروده نشده است.

از طرفی محمد علی فروغی در کلیات سعدی در بخش مفردات در ذیل صفحه می‌نویسد که در نسخه قدیم این‌عنوان هست: «و له الفرادی علی معان شی» (ص ۱۶۹)

وجود این عنوان در نسخه قدیم کلیات سعدی دلیل قاطعی است بر این که هیچ یک از ابیات پراکنده سعدی در آخر کلیات در قالب فرد یا مفرد سروده نشده است، زیرا فرادی جمع فرد است و فرد به مطلق بیت واحد گفته می‌شود نه به عنوانی خاص برای یک قالب شعری.

در لغت نامه دهخدا به نقل از کشاف اصطلاحات الفنون و منتهی الارب چنین آمده است. فرد به معنی بیت واحد است، خواه هر دو مصراع آن مقفی باشد یا نه.

پس فرد یا مفردات سعدی در کلیات در قالبی شعری خاص سروده نشده است بلکه بیت‌های پراکنده است، و این که همایی معتقد است (همایی، ص ۱۰۱) که فرد یک نوع قالب شعر فارسی است... نظیر مفردات سعدی درست نمی‌نماید.

ناگفته نماند که این اشتباه همایی را پیش از او ملاحسین کاشفی کرده است. ظاهراً او اولین کسی است که فرد را قالبی خاص در شعر فارسی پنداشته است. و فرد را- که به مطلق بیت گفته می‌شود- قالب خاص پنداشته و در تعریف آن گفته است:

فرد یک بیت را گویند که مصرع نباشد و هر آینه باید که بیت در حد ذات خود، آراسته باشد به مثلی یا معنی خاص تا مقبول طباع و شایسته استماع گردد. (کاشفی، ۱۳۶۹ ص ۷۲)

ناگفته نماند که کاشفی حتی یک مثال برای فرد نیاورده است. ظاهراً ملاحسین کاشفی همانند همایی به دلیل این که در کلیات سعدی و بعضی دیگر از دیوان‌ها ابیات پراکنده «عنوان فرادی» دارد، فرد را قالبی خاص پنداشته است. کاشفی دو شرط برای فرد به عنوان قالب خاص قائل شده است:

۱- مصرع نباشد یعنی مفرد به عنوان قالب شعری فارسی بیت مقفی نباشد.

۲- آراسته باشد به مثلی یا معنی خاص تا مقبول طباع و شایسته استماع گردد

شرط اول عجیب می‌نماید چون دوبیتی که همایی به عنوان مثال برای فرد به عنوان قالب شعری آورده مصرع است:

چه داند خوابناک مست مخور که شب را چون به روز آورد رنجور

\*\*\*

مردی نه به قوت است و شمشیرزنی آن است که جوری که توانی نکنی

(همایی/ص ۱۰۱)

بعضی در تعریف فرد گفته‌اند که مصرع باشد یا نباشد (صادقی، ۱۳۷۳ ص ۱۹۳) از طرفی از ۷۹ بیت پراکنده سعدی (همان، ص ۱۶۹) فقط ۶ بیت بی‌قافیه است یعنی کمتر از  $\frac{1}{13}$  ابیات و به استناد این شرط کاشفی، دیگر ابیات پراکنده سعدی در قالب مفرد سروده نشده است. البته احتمال دارد که عبارت «مصرع نباشد»، در تعریف کاشفی درست نباشد و در اصل «مصرع باشد» بوده باشد گرچه بعضی گفته‌اند فرد مصرع است یا غیرمصرع. اما شرط دیگر یعنی آراسته بودن به مثل یا معنی خاص تا مقبول طباع گردد. در مفردات سعدی دیده نمی‌شود. البته مفردات اخوان ثالث معمولاً دارای چنین ویژگی است. برای مثال ابیات متفرق سعدی را که مفردات گفته‌اند را می‌آوریم و آنها را با ابیات یکی از غزلیات می‌سنجیم:

۱- دانی چه گفته‌اند بسی عرف در عرب

نسل بریده به که موالید بسی ادب

\*\*\*

۲- خیری که برآیدت به توفیق از دست

در حق کسی کن که درو خیری هست

\*\*\*

۳- گر سفله به نان و جاه از آزاده بهست

سگ نیز به صید از آدمیزاد بهست

\*\*\*

۴- کس نیست که مهر تو در او شاید بست  
پس پیش تو تا چار کمر باید بست

\*\*\*

۵- دولت جاوید به طاعت دراست  
سود مسافر به بضاعت دراست

\*\*\*

۶- گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست  
گر نامه رد کنند گناه رسول نیست

\*\*\*

۷- رفتن چو ضرورت است و منزل به گذاشت  
من خود نهنم دلی که بر باید داشت

\*\*\*

۸- هر که گوید کسلاخ چون باز است  
نشوندش که دیده ما باز است

\*\*\*

۹- گر راه نمایی، همه عالم را است  
ور دست نگیری همه عالم چاهست

\*\*\*

۱۰- خواهی که به طبع همه کس دارد دوست  
با هر که در اوفتی، چنان باش که اوست

نخست باید توجه کرد که اولین بیتی که به ذهن شاعر می‌آید معمولاً بیتی برجسته و به اصطلاح بیت‌الغزل است. بنابراین هر یک از ابیات پراکنده سعدی باید برجسته باشد حال آن که در یک غزل معمولاً همه ابیات برجسته نیست و ابیات برجسته و ابیات نه



چندان برجسته و حتی سست وجود دارد. اینک ده بیت اول مفردات سعدی را از دیدگاه مثل و برجسته بودن معنی بررسی می‌کنیم. اولاً در هیچ یک از ابیات مثل رایج میان مردم نیست البته ابیات او، ۳،۵،۶،۸ ارزش مثل را دارند اما مثل رایج نیستند. ابیات ۲،۴،۷ نه تنها از نظر معنی برجستگی ندارند بلکه معنی عادی و روزمره دارند و بیت ده نیز چنین است. معانی بعضی از ابیاتی که مثل گونه هستند نیز برجستگی ندارند بویژه بیت ۸ و ۷.

از طرفی در غزل فارسی معمولاً تک‌تک ابیات مستقل هستند مثل ابیات غزل‌های صفحات ۵۱۰ و ۵۱۲ و دو غزل صفحه ۵۱۴ و غیره. در اینجا ابیات یک غزل معروف سعدی را بررسی می‌کنیم:

۱- تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

\*\*\*

۲- اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

پس چه فرقی است میان نقش دیوار و میان آدمیت

\*\*\*

۳- خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبیر ندارد زجهان آدمیت

\*\*\*

۴- به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد

که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

\*\*\*

۵- اگر این درنده‌خویی ز طبیعت بمیرد

همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

\*\*\*

۶- رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند  
بگر که تا چه حد است مکان آدمیت

\*\*\*

۷- طیران مرغ دیدی تو زیای بند شهوت  
بدر آئی تا بینی طیران آدمیت

\*\*\*

۸- نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم  
هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

در این غزل همه ابیات از نظر معنی مستقل و برجسته هستند جز بیت هشتم؛ از طرفی بیت‌های اول و ششم مثل شده‌اند. بقیه ابیات نیز جز بیت اول گرچه مثل نیستند ارزش مثل شدن را دارند. (البته در همه غزلیات چنین ویژگی‌های دیده نمی‌شود). از این ابیات فقط بیت اول مصرع است و این به دلیل ویژگی قالب غزل است پس ابیات پراکنده نسبت به ابیات بعضی از غزلیات برجستگی خاص ندارد. پس اکثر ابیات پراکنده در اصل ابیاتی بوده‌اند که سعدی فرصت غزل ساختن آنها را نیافته است. همشهری سعدی یعنی داعی شیرازی نیز ابیات پراکنده‌ای دارد که همانند ابیات پراکنده سعدی هستند و در قالبی به نام مفرد سروده نشده‌اند.

در روزگار رواج سبک هندی که دوره مضمون‌سازی و سرودن ابیات پرمعنی است. سرودن تک بیت اعتلا پیدا می‌کند. شاعران این دوره معمولاً اول در بیتی مضمون‌سازی می‌کنند و بعد آن را به صورت غزل درمی‌آورند. به همین دلیل این ابیات پراکنده با نام **مطالع در دیوان صائب** آمده است. البته این تک بیت‌های پرمعنی و مستقل ارزش دارند که به نام یک قالب شعری در نظر گرفته شوند، اما حتی در این زمان تک بیت‌ها چنان که گفتیم به نام مطلع آمده است زیرا در آن زمان نیز مفرد یا فرد به عنوان قالب خاص شعری شناخته نبوده است.

برای این که مشخص شود در سبک معروف هندی مضمون‌سازی در تک بیت چگونه است و چرا ارزش شعر مستقل دارد واژه نرگس را در سبک خراسانی و عراقی و هندی

بررسی می‌کنیم. در شعر سبک خراسانی نرگس معمولاً گل نرگس است و یا مشبه به چشم:

پراز غلغل رعده شد کوهسار  
پراز نرگس و لاله شد جویبار

(فردوسی)

\*\*\*

در پیکر باغ نسکگل نرگس  
چشمی است که ریخته است بزرگان

(نظامی)

نرگس در سبک عراقی بیشتر از سبک خراسانی به عنوان استعاره می‌آید و استعاره‌های برجسته و تشخیص مثلاً حافظ نرگس عربده جوی می‌خواند:

نرگش عربده جوی و لبش افسوس‌کنان  
گفت ای عاشق من خوابت هست؟

(حافظ)

در سبک هندی نرگس نه تنها استعاره و تشخیص قرار می‌گیرد بلکه در یک بیت حادثه یا حادثه‌هایی به وجود می‌آید مانند این بیت صائب:

نرگس از چشم تودم زد در دهانش زد صبا  
درد دندان دارد اینک می‌خورد آب از قلم

عاشق به معشوق می‌گوید در باغ بودم و شنیدم که نرگس که چشمان زیبای تو را دیده، از برتری و زیباتر بودن خود بر چشم تو، دم زد ولی باد صبا که این ادعا را شنید سیلی بر دهان نرگس زد چندان که دندانش سخت به درد آمد. لذا از آن روز به بعد همیشه دندان درد دارد و به این دلیل است که، همانند کسانی که دندانشان درد می‌کند برای آب خوردن از نی استفاده می‌کنند، با نی (ساقه‌ای که گل روی آن قرار دارد) آب می‌نوشد.

به هر حال این که ابیات پراکنده شاعران سبک هندی مانند فیضی و صائب عنوان مطالع دارد خود دلیل قاطع دیگری است بر این که حتی در قرن‌های دهم و یازدهم ابیاتی مستقل و پرمعنی شاعران هنوز فرد یا مفرد را به عنوان یک قالب خاص شعر نمی‌شناسند.

ناگفته نماند چنان که گفتیم در دیوان صائب، ابیات پراکنده به نام مطالع آمده است اما صائب علاوه بر این ابیات که می‌خواسته هر یک از آنها را مطلع غزلی بسازد، ابیات پراکنده دیگر نیز هست شامل دو، سه و چهار بیتی که شاعر سروده اما تعداد ابیات در حد غزل نیست، به عبارت شعرهای ناتمام صائب منحصر به مطالع نیست که تک بیت است بلکه غزل‌های ناتمام دو، سه و چهار بیتی هم دارد که برای نمونه از هر نوع مثالی می‌آوریم:

دو بیتی:

سرگرانی مانع است از آمدن تیر ترا    انتظار تیر خواهد کشت نخجر ترا  
ترک خونریزی نمی‌گویی، همانا عاشقان    داده‌اند از دیده خود آب شمشیر ترا

\*\*\*

سه بیتی:

گر چنین ابروی او ره می‌زند اصحاب را    رفته رفته طاق نسیان می‌کند محراب را  
از شیبخون حوادث عشق‌بازان غافلند    می‌کند خون در جگر صید حرم قصاب را  
سیه چشمان خیال از فکر وصل آسوده‌اند    می‌گردمی، شیر مست پرتو مهناب را

\*\*\*

چهار بیتی که تعدادش کم است:

ز مهران که دارد لاله داغ دل سیاهی را؟    غزال دشت از چشم که دارد خوش نگاهی مرا؟  
مکن در عشق منع دیده بیدار ما ناصح    به خواب از دست نتوان داد ذوق پادشاهی را  
ز شوق خال مشکینش به گرد کعبه می‌گردم    که ره گم کرده، خضری می‌شمارد هر سیاهی را  
اگر فردایی محشر عفو سیر عادل خواهد شد    که ثابت می‌کند بر خود گناه بی‌گناهی را؟

در میان این ابیات پراکنده شعر پنج بیتی نیست زیرا پنج بیت غزل می‌شود مانند اکثر غزل‌های کاتبی نیشابوری.

هر یک از قالب‌های رایج شعر فارسی ویژگی‌های خاصی از نظر قافیه تعداد ابیات و بعضی از نظر وزن (رباعی و دوبیتی) و حتی گاه از نظر واژگان مثلاً در غزل دارند اما فرد یا مفرد ویژگی خاصی ندارد جز مستقل بودن و از نظر معنی برجستگی داشتن، اما این دو ویژگی خاص فرد یا مفرد نیست بلکه بسیاری از ابیات قصیده و غزل و غیره نیز این دو ویژگی را دارند.

یکی دیگر از دلایل مهم مبنی بر عدم وجود فرد به عنوان قالب شعر توجه بسیار شاعران عهد شاهرخ به سرودن مطلع برجسته و اهمیت دادن به آن است چندانکه برای شاعران مطلع برجسته مهم بوده است، لذا مطلع می‌سروده‌اند و در صورت نداشتن فرصت مطلعها را کناری می‌نهادند تا بعداً مطلع‌ها به صورت غزل درآورده شوند و دلیل اصلی این بوده است که حافظ غزل را چنان اعتلا بخشید که شاعران در دوره‌های شاهرخ و بعد توانایی سرودن غزل در حد او را نداشتند بویژه که اکثر آنها دانش شاعران سلف را نیز فاقد بودند، لذا هم خود را صرف ساختن مطلع زیبا و برجسته می‌کرده‌اند و چون شعر در این دوره کمتر بازتاب عواطف سرشار شاعر بود چندانکه یک غزل از آغاز تا پایان به زیبایی سروده شود، ناچار معمولاً تلاش می‌کردند که تک بیت‌هایی برجسته بسازند و بعد آن را به صورت غزل درآورند؛ از طرفی طبیعی است که فرصت کافی نداشته باشند که همه آن تک بیتها را غزل بسازند بعلاوه شاید بیت آنچنان برجسته نبوده که شاعر آن را در خور مطلع ساختن بداند، لذا معمولاً تک بیت‌هایی به نام مطالع (و حتی دو یا چند بیت چنانکه در دیوان صائب هست) می‌ماند که غزل کامل نشده بود و آنها را در آخر دیوان شاعر می‌آوردند. اهمیت مطلع چنان بود که گاه شاعری مطعی می‌سرود و چون عمرش به غزل ساختن آن وفا نمی‌کرد ناچار شاعری دیگر آن را غزل می‌ساخت.

در مجالس‌النفائس آمده است که:

امیرشاهی در استرآباد دو مطلع گفته و توفیق اتمام نیافته و در آن حین که از عالم می‌رفته... وصیت کرده که ان دو مطلع را خواجه اوحد مستوفی، تمام کند یکی این است:  
 خرابیم از دل بیرحم گه گه یاد کن ما را سگ کوی توایم آخر، به سنگی شاد کن ما را

مطلع دیگر این است:

توشهریار جهان، ما غریب شهر توایم وطن گداشته بی خان و مان ز بهر توایم

خواجه آن دو مطلع را تمام کرده به دیوان نوشته شد (امیرعلیشیرنویسی، صص ۴-۲۳) روایت دیگر درباره مطلع یک غزل از مولانا لطفی شاعر است که جامی به پایان می‌رساند:

مولانا لطفی... در محل رحلت مطلعی گفت و فرصت غزل ساختن نیافت، وصیت کرد که حضرت مخدومی (جامی) غزل را تمام کرده در دیوان نویسنده ایشان نیز وصیت بجای آورده، غزل تمام کردند و در دیوان خود ثبت کردند. (همان، ۵۰)<sup>۱</sup>

به هر حال فرد یا مفرد قالب خاصی در شعر فارسی نبوده است اما در دوره معاصر به علت برداشت نادرست مرحوم همایی- و قبل از او ملاحسین کاشفی- از فرد در کلیات سعدی، همگان فرد یا مفرد را قالب خاصی در شعر فارسی دانسته‌اند. حتی در دوره معاصر که شاعر یا شاعرانی مفرد سروده‌اند استفاده از این قالب را به جد گرفته نمی‌شود جنبه تفنن دارد.

اینک مفرداتی از مهدی اخوان ثالث از مجموعه ترای کهن بوم و بر دوست دارم می‌آوریم:

گرچه گلچین نگذارد که گلی باز شود  
تو بخوان مرغ چمن بلکه دلی باز شود

\*\*\*

مهتاب شب که جامش از اختر لبالب است  
گر هر ستاره ماه شود، باز شب شب است

\*\*\*

بگیر فطره‌ام، اما مخور، برادر جان  
که من در این رمضان، قوت غالبم غم بود

<sup>۱</sup> در این دو مثال از پایان‌نامه دکتری آقای حسن نصیری نقل شد.

در پایان خوب است اشاره‌ای بشود به اشکال مختلفی که فرد یا مفرد از گذشته تا امروز داشته است.

- ۱- فرد به عنوان بیتی در متون منثور مانند فردهای گلستان سعدی، کلیله و غیره.
- ۲- بیت‌های پراکنده‌ای که امروز در پایان بعضی از دیوان‌ها می‌بینیم. این بیت‌ها از کتاب‌های لغت استخراج شده و مجموعاً به پایان دیوان شاعر افزوده گردیده، به عبارت دیگر هر یک از این بیت‌ها در غزل یا قصیده‌ای بوده که نویسنده لغت آنها را به عنوان شاهد آورده؛ حال آن که اصل آن غزل یا قصیده از بیان رفته است و گردآورنده دیوان این تک بیت‌ها را از لغت‌نامه‌ها استخراج می‌کرده.
- ۳- مطالع که هر چند هر بیت شعری مستقل بوده اما بیتی از غزل در نظر گرفته می‌شده نه شعری مستقل
- ۴- ابیات منتخب از بعضی از اشعار یک شاعر
- ۵- شعر در یک بیت به عنوان کوچک‌ترین قالب شعری فارسی که خاص دوره معاصر است، گرچه چنان که گفتیم شاعران معاصر هم، قالب مفرد را به جد نمی‌گیرند و فقط بعضی به طریق تفنن چند مفرد سروده‌اند.

## منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (همایند)، نرای ای کهن بوم و بر دوست دارم
- ۲- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه
- ۳- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، ۱۳۶۱، تهران انتشارات توس
- ۴- شمس‌الدین قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۶
- ۵- صائب تبریزی محد علی، دیوان صائب، جلد ششم، به کوشش محمد قهرمان انتشارات علی، ۱۳۷۰
- ۶- صادقی، وازه‌نامه هنر شاعری
- ۷- فیض، ابوالفضل، دیوان فیضی، با تصحیح و تحقیق ای- دی، ارشد، مقدمه حسین اهی، تهران ۱۳۶۲
- ۸- کاتبی‌نیشابوری، دیوان غزلیات، تصحیح وحیدیان، آستان قدس رضوی
- ۹- مؤتمن، زین‌العابدین، تحول شعر فارسی، ۱۳۵۵ تهران کتابخانه طهوری
- ۱۰- نوروزی، جهانبخش، شناخت زیبایی. تهران
- ۱۱- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین، بدایع الافکار فی صنایع الاسفار، و براسته میرجلال‌الدین کرازی، ۱۳۶۹
- ۱۲- وحیدیان کامیار، تقی، فرهنگ قافیه در زبان فارسی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۱
- ۱۳- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد اول و دوم ۱۳۶۱، انتشارات توس